

## زنان سرپرست خانوار، آسیب‌ها و مشکلات (مطالعه موردی: یک موسسه خیریه در شهر مشهد)

وحیده احمدی نسب<sup>۱</sup>، احمدرضا اصغرپور ماسوله<sup>۲</sup> و مهدی کرمانی<sup>۳</sup>

### چکیده

در طول تاریخ همواره زنان از محدودیت‌ها آسیب‌های زیادی دیده‌اند. در جایی که بحث از پیروزی یا موفقیت گروه یا فردی بر دیگری بوده، زنان اکثراً در اولویت نبوده و در صف دوم جای گرفته‌اند. همین امر با گذشت سال‌ها برای آن‌ها این حس را پدید آورده که شهروند درجه دوم یا جنس دسته دو هستند. احتمالاً نگاه ابزاری آن چیزی است که مانع رشد اجتماعی آن‌ها نسبت به مردان شده است. اما بررسی‌های علمی مبتنی بر این است که همواره زنان مسئول نگهداری و مراقبت از فرزندان بوده و آنچه که مانع مشارکت اجتماعی آن‌ها می‌شود همین مسئولیت است. علاوه بر این انواع تبعیض‌ها در طول تاریخ بر علیه زنان اعمال شده که آن‌ها را از منابع، امکانات، اعتبار و ثروت باز داشته و زمینه بروز برخی از آسیب‌های اجتماعی را همین عوامل برای بروز آنها فراهم کرده‌اند.

انتقال ناگهانی سرپرستی از مرد به زن باعث پدید آمدن رشته‌ای از نامنی‌ها و وظایف اضافه برای زنان می‌شود. امروزه پدیده‌ی خانوارهای زن سرپرست به علت‌های مختلف در دنیا روند صعودی را طی می‌کند و تحقیقات نشان‌گر آن است که جامعه زنان سرپرست خانوار با محدودیت‌ها، چالش‌های اجتماعی و فرهنگی از یک‌سو و چالش‌های اقتصادی و مالی از سوی دیگر مواجه می‌شوند. در این تحقیق از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون به منظور آشنایی با تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار با توجه به تعریف خودشان، برای عملیات پژوهش و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. چارچوب نظری مسئله از نظریه‌های زنانه شدن فقر، نظریه ویژگی‌های منزلتی، نظریه طبقاتی و ناتوانی دولت‌ها، و جامعه‌شناسی زندگی روزمره گرفته شده است. نمونه‌گیری هدفمند و با ۲۸ نفر از زنان سرپرست خانوار عضو موسسه خیریه مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته و عمیق گرفته شده است.

**واژگان کلیدی:** زنان سرپرست خانوار، خیریه، سازمان‌های غیر دولتی، مراکز حمایتی

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، mahmadinasab504@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، asgharpour@um.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، m-kermani@um.ac.ir

## ۱. مقدمه و بیان مساله

در کشورهای در حال توسعه، افزایش تعداد خانوارها با سرپرست زن، چالش‌های مهمی را در تهیه سیاست‌ها برای بهتر شدن وضعیت آن‌ها مطرح می‌کند. معمولاً، یکی از دلایل تبدیل شدن زنان سرپرست خانوار به فقیرترین افراد، ضعف یا نبود سیاست‌های حمایت اجتماعی است. در واقع فقر و شرایط زندگی مردم، یکی از دلایل رشد متزايد اهمیت سیاست‌گذاری‌های اجتماعی بوده است. در قرن نوزدهم بعضی از اصلاح‌گران دریافتند که دولت باید نقش مهم‌تری نسبت به گذشته در حل مشکلات اجتماعی داشته باشد (کن و ولیپک مور، ۱۳۸۹: ۱۲).

با این حال، علیرغم تمام پیشرفت‌ها در زمینه‌های گوناگون ما هنوز در جهانی زندگی می‌کنیم که نتوانسته محرومیت و فقر گروهی از مردم را کاهش دهد. جمع‌کثیری از مردم همچنان از داشتن مسکن و شغل مطلوب، آب شرب و غذای کافی و مناسب برخوردار نیستند (معروفی و حمیدی، ۱۳۸۰: ۸). با توجه به فرصت‌های اجتماعی برابر یا نابرابری که جوامع گوناگون برای ارتقا و رشد افراد خود مهیا می‌سازند، همچنان و در همه جوامع بشری دارای قشربندی اجتماعی، اقشار و گروه‌هایی پیدا می‌شوند که نمی‌توانند زندگی خود را تامین کرده و حداقل امکانات لازم را برای زندگی خود فراهم کنند پس نیازمند حمایت و کمک دیگرانی چون دولت، افراد خیر و .. می‌شوند.

به نظر بسیاری از پژوهش‌گران فقر زنان به این معنی هست که آن‌ها از توان شناخت و پرورش قابلیت‌های اساسی محروم ماندند و به همین دلیل با مشکلاتی مثل بیماری و گرسنگی روبه‌رو می‌شوند. زنان به این علت که سطح پایین‌تری از آموزش و مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و محدودیت مالکیت بر منابع کمتری نسبت به مردان را دارند بیشتر در معرض فقر قرار می‌گیرند و با این حساب قابلیت‌ها و امکانات لازم برای مبارزه با فقر را ندارند. پس فقر زنان هم معنی با ناتوانی کارکردی آن‌هاست و فایده‌آمدن آن با چاره‌اندیشه‌هایی چون تورهای ایمنی با حمایت‌های کوتاه مدت ممکن نیست اما می‌توان به وسیله توانمندسازی آن‌ها، با ایجاد شرایط اجتماعی مناسب برای بهتر شدن کارکردهای اساسی و مولفه‌های قابلیت‌های افراد مانند اشتغال، دسترسی به آموزش و پرورش و ایجاد زمینه عضویت مناسب و فعال افراد در جامعه به همراه حفظ عزت نفس آن‌ها را فراهم کرد.

تشکیل موسسات و سازمان‌های رفاهی در قالب راهبردهای حمایتی، یکی از راهبردهای موجود در زمینه تحقق عدالت اجتماعی و از بین بردن فقر در کشور ما عنوان شده است. این سازمان‌ها شامل: کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان‌های بهزیستی و موسسه‌های خیریه می‌باشد که هدف از تشکیل آن‌ها ارائه خدمات آموزشی، مالی، خودکفایی و بهداشتی به نیازمندان از جمله زنان عنوان شده است. در اکثر جوامع بخصوص در کشور ما توجه به مشکلات زنان سرپرست خانوار به عنوان یکی از اقشار آسیب‌پذیر، با توجه به اهمیت و نقش سرپرستان در تامین نیازهای اساسی افراد خانوار از یک طرف و محدودیت‌های حقوقی و عرفی، تبعیض‌های جنسیتی و نابرابری‌های در اکثر زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی

برای زنان و بخصوص زنان سرپرست خانوار در جامعه ضرورت پیدا می‌کند. این ضرورت بیشتر از این دید که بررسی وضع فعالیت و ویژگی‌های زنان سرپرست خانوار بر امکانات و توانایی‌های سرپرست در تامین نیازهای افراد خانوار می‌تواند تاثیر داشته باشد، روشن می‌شود. در واقع برای شناسایی مولفه‌های فقر و آسیب‌های اجتماعی که به دنبال فقر پدیدار می‌شوند مطالعه این مدل خانوارها، تحت عنوان زیر مجموعه ای از قشرهای آسیب‌پذیر جوامع می‌تواند مفید باشد چون همان‌گونه که عنوان شد در جوامع مخصوصا جوامع سنتی زنان به عنوان آسیب‌پذیرترین اقشار به حساب آورده می‌شوند و با این حساب خانوارهای تحت سرپرستی زنان در اکثر کشورها جز فقیرترین خانوارها به شمار می‌آیند. آنچه که باعث تمرکز در بخش غیر رسمی بازار اشتغال شده، مساله دشواری ترکیب اشتغال با درآمد بالا با مراقبت از خانواده که شامل همه زنان مخصوصا زنان سرپرست خانوار شده است.

در واقع فقر زنان ابعاد بزرگ‌تر فرهنگی، اجتماعی را در بر می‌گیرد و تنها دلیل اقتصادی ندارد و همین‌طور توانمندسازی زنان شامل دلایل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همین‌طور قانونی، روان شناختی، سیاسی و خانوادگی و... را نیز در بر می‌گیرد، به نظر می‌رسد حل مساله روبه افزایش فقر زنان به آسانی امکان پذیر نخواهد بود. آگاه هستیم که خیریه‌ها و سازمان‌های حمایتی در جوامع گوناگون با محوریت فعالیت‌های داوطلبانه و کمک به انسان‌ها و موقعیت‌هایی که نیاز به حمایت دارند، تشکیل می‌شوند، آیا در کشور ما این انجمن‌ها و نهادها به صورت پنهان می‌توانند در بازتولید نامحسوس فرودستی زنان نقشی داشته باشند؟

با توجه به اهمیت نهاد خانواده و نقش سرپرست خانوار در تامین نیازهای اصلی و اساسی اعضای آن از یک سو، وجود تبعیض جنسیتی، محدودیت‌های حقوقی و عرفی و نابرابری‌ها در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی برای زنان در اغلب جوامع از جمله کشور ما از سوی دیگر، بررسی ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی زنان سرپرست خانوار در مقایسه با مردان ضرورت می‌یابد. این ضرورت بیش از هر چیز از این زاویه که ویژگی‌های مزبور می‌تواند بر توانایی‌ها و امکانات سرپرست در تامین نیازهای اعضای خانوار تأثیرگذار باشد نمایان می‌گردد. مطالعه این گونه خانوارها به عنوان بخشی از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، می‌تواند در شناسایی مؤلفه‌های فقر نیز موثر باشد. زیرا زنان به خصوص در جوامع سنتی در زمره آسیب‌پذیرترین گروه‌ها به شمار می‌آیند و از این رو خانوارهایی که تحت سرپرستی زنان اداره می‌شوند در اغلب کشورها، از جمله فقیرترین خانوارها محسوب می‌شوند.

## ۲. پیشینه تحقیق

مشکلات گوناگونی در زندگی زنان سرپرست خانوار، کیفیت زندگی آن‌ها را به خطر خواهد انداخت. کیفیت زندگی، شامل رفاه روانی، اجتماعی و جسمانی است که به وسیله شخص یا گروهی از اشخاص درک شده و به عنوان حالتی در نظر گرفته خواهد شد که فرد در آن نسبت به طبیعت، خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند احساس آرامش درونی خواهد داشت. به همین صورت کیفیت زندگی با قابلیت‌های کارکردی

افراد مرتبط بود است و بدون برخورداری از قابلیت‌هایی مانند عزت نفس، سلامت روابط اجتماعی و مشارکت در امور مختلف نمی‌توان از منافع و مزایای آن بهره برد (سن، ۱۹۹۳:۳۰).

سفیری، احیایی و مرکزی (۱۳۹۹)، نایج تحقیق نشان دهنده یک فضای جنسیت زده می‌باشد که روابط را تحت سیطره گرفته و به عنوان عاملی در راستای طرد برون گروهی و درون گروهی است. واقعیات موجود در جامعه این را نشان می‌دهد که با توجه به بیانها، تلاش‌ها و تاسیس سازمان‌های مردمی و ملی و نهادها در تحقق حقوق زنان، جامع ایران نتوانسته هنوز به طور کامل از عهده تبعیض‌های ناشی از فرهنگ، عرف و در مواردی قانون بر بیاید. همچنان هزینه هنگفت و طاقت فرسای و مسئولیت تامین معاش خانواده بر عهده این قشر آسیب پذیر اجتماعی می‌باشد که در بستر مواقع سخت و حتی غیر ممکن است. از خلال تحلیل‌ها هشت مقوله به دست آمده که شامل: احساسات ناشی از بی هویتی و حقارت، طرد خود خواسته، عادت واره‌های فرهنگی، اختلال در سلامت اجتماعی و روانی، بازتولید کلیشه‌های فرهنگی، زنانه شدن فقر، ایجاد بدیل‌های جبران کننده تعدد، فشار نقش‌ها و عدم اعتماد به استمرار حمایت‌های خانوادگی و نهادی از مفاهیم استخراج شد که در آخر مقوله هسته ای با عنوان ناکامی قابلیت‌ی تولید شد.

روشنی، تافته، خسروی و خادمی (۱۳۹۸)، بخش زیادی از نتایج تحقیق‌های حوزه زنان سرپرست خانوار در ایران به شرایط تاثیرگذار بر وضعیت زندگی این زنان ارتباط دارد که به عنوان مهم‌ترین عامل‌های دخیل در آسیب‌پذیر شدن زندگی زنان سرپرست خانوار عنوان شده است. شرایط اثرگذار بر کاهش مطلوبیت وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار شامل وضعیت نامطلوب سلامت جسمانی، وضعیت نامطلوب اشتغال، تحصیلات کم، نداشتن امنیت اقتصادی، فشار نقش‌های شغلی و خانوادگی، وضعیت نامطلوب سلامت روانی، طرد اجتماعی وضعیت نامطلوب امنیت و سلامت اجتماعی، وضعیت نامطلوب سلامت روانی فرزندان و چالش‌های عملکرد سازمان‌های مسئول بوده است. همینطور آموزش‌های توانمندسازی شغلی، توانمندی اقتصادی، آموزش‌های عمومی، آموزش‌های توانمندسازی روان شناختی، خدمات مشاوره‌ای، حمایت خانواده، سرمایه اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی و امنیت اجتماعی به عنوان شرایط مؤثر بر افزایش مطلوبیت وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار شناسایی شده اند.

قربانی، انصاری و محسنی (۱۳۹۸)، سه یافته با عنوان‌های، توانمندسازی و کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار و تأثیر مثبت حمایت اجتماعی بر سلامت اجتماعی تحت عنوان یافته‌های کلیدی استخراج شد. داشتن رویکرد اجتماعی و اتخاذ دیدگاه جامعه شناختی به مسائل زنان سرپرست خانوار و افزایش حمایت اجتماعی از این گروه از اهمیت خاصی برخوردار است. از طرفی احساس تعلق به جامعه، نداشتن مشکلات عاطفی و روانی و مشارکت اجتماعی از جمله مواردی است که با برخورداری از حمایت اجتماعی حاصل می‌شود.

علی مندگاری، رزاقی نصرآبادی و اشرف گنجویی (۱۳۹۷)، زنان سرپرست خانوار در این تحقیق از نظر برخورداری از نیازهای اولیه مانند شغل مناسب و تحصیلی، مسکن، بهداشت و درمان و حتی امنیت غذایی در تنگنا قرار داشتند. آنچه که باعث شده تا یک محیط خانواده نا ایمن برای

زنان به وجود آید عبارتند از: محدودیت خانواده برای انجام کار، تبعیض در پرداخت دستمزد، ناتوانی جسمی، پرستاری از اعضای خانواده و اجاره نشینی به عنوان شرایط زمینه ای و بی اعتمادی کارفرما، مشکلات ترکیب وظایف کار و خانه و احساس ناامنی در محیط شغلی به مثابه شرایط مداخله گر باعث به وجود آمدن این مشکل شده است. ترک تحصیل و شغل، محدود بودن شبکه روابط اجتماعی، چشم پوشی و صرفه جویی از بسیاری از نیازها و خواسته‌ها راهبرد کنش زنان در برخورد با چنین شرایطی می باشد. پیامد ادامه این چرخه معیوب محرومیت و ناتوانی، بازتولید سوء تغذیه، انواع بیماری و ناتوانی، حاشیه نشینی و در نهایت احساس درماندگی و ناامیدی خواهد بود.

جوادیان، میرزایی فتح آباد و افراسیابی (۱۳۹۸)، این پژوهش به طور کلی براساس اطلاعات و مرور تجربه های مشارکت کنندگان از برنامه های توانمندسازی، دلسردی از وضعیت موجود، به عنوان پدیده مرکزی تعیین شد. به عبارتی زنان سرپرست خانوار، به دلیل درماندگی آموخته شده و فشارهای زندگی، در وضعیتی قرار داشتند که در مجموع، از وضعیتی که در آن قرار داشتند دلسرد شده و چندان به برنامه های توانمندسازی اداره بهزیستی و کلا به، بهتر شدن وضع زندگی امید نداشتند. اینگونه هم می توان استنباط کرد که موفقیت در اجرای برنامه های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، نیاز به توجه هر چه بیشتر به وضعیت روانی، خانوادگی، جسمی و توانایی های زنان سرپرست خانوار و آموزش آنها برای مشارکت و حضور در این برنامه ها را دارد.

## ۱.۲. مبانی نظری

با اشاره به این مطلب که به طور کلی تا حالا دو دسته از نظریات به بررسی مسائل زنان سرپرست خانوار پرداخته اند. دسته اول شامل نظریاتی هستند که موضوع اصلی و محوریت بحث خود را بر مسائل زنان قرار داده اند و مسائل زنان را در بستر مفاهیمی چون ظلم به زن ها، مساله مادری و نابرابری و... بررسی می کنند (مانند نظریه فمینیستی و نظریه زنانه شدن فقر). دسته دوم شامل نظریاتی می شود که بحث اصلی خود را مفاهیمی مانند رفاه و فقر قرار داده اند و به مسائل زنان سرپرست خانوار مانند یکی از اقشار و گروه های آسیب پذیر نگاه می کنند و در نگاه خود تفاوت ایدئولوژیکی خاصی بین مسائل این گروه از زنان با مسائل دیگرانی چون بیکاران و افراد از کار افتاده و... قائل نمی شوند (مانند نظریه طبقاتی و ناتوانی دولت ها، نظریه کنش، تحلیل شبکه و نظریه های توانمند سازی) (محمدی ۲۰۰۶؛ به نقل از شعبان زاده و همکاران، ۱۳۹۲).

با توجه به نظریه زنانه شدن فقر، خانواده های با سرپرست زن در همه کشور های جهان گسترش پیدا کرده و تعدادشان رو به افزایش است. خانواده هایی که در جمعیت کم درآمد قرار می گیرند. این مساله در پیشرفته ترین کشورها که قوانین را به نفع زنان هم نوشته اند رو به افزایش است. با توجه به این نظریه از مشخصات خانواده های زن سرپرست می توان به نداشتن دسترسی به شغل هایی با منزلت بالا اشاره کرد. در واقع این زنان یا بیکار هستند و یا در مشاغل حاشیه ای کم درآمد و نیمه وقت رسمی اشتغال دارند. یکی دیگر از مشکلاتی که حتی اگر در مشاغل با منزلتی بالا مشغول باشند آسیب پذیری آنان را افزایش می دهد مساله مربوط به تنظیم وقت برای انجام کار بیرون از خانه و کار داخل از خانه

می باشد که صاحب نظران این دیدگاه با عنوان فقر زمانی از آن یاد می کنند. و زمانی که این فقر با فقر مادی همراه شود به آسیب پذیری این گروه افزوده می شود (نوابخش، ۱۳۸۹: ۵۸).

بر خلاف نظریه قبلی که جنبه ای کلی و ساختاری دارد و با دیدی ساختی و کلی به بررسی مسائل زنان سرپرست خانوار می پردازد، طرفداران این نظریه معتقدند که این خانواده ها مشکلات زیادی چون تبعیض بازار کار بخاطر تحصیلات کم دارند ولی این به معنای این نیست که زنان سرپرست خانوار از این شرایط تاثیر کامل می پذیرند و نمی توانند مشکلات خود را کاهش دهند. در واقع این گروه را نمی توان کامل قربانی و منفعل در برابر شرایط پنداشت. مطالعات نشان داده است که فرزندان خانواده های تک سرپرست اغلب خود اتکایی و استقلال بیشتری نسبت به همسالان خود دارند (کمین، به نقل از مطیع ۱۳۷۸). به طور کلی، نمی توان دلایل فقر در بیشتر خانواده های با سرپرست زن را به تفاوت های جنسیتی و عوامل ساختاری ربط داد. بلکه ترکیبی از همه عوامل در این مسائل دخیل هستند (بووینیک و گاپتا به نقل از مطیع ۱۳۷۸).

در نظریه طبقاتی و ناتوانی دولت ها بیان می شود که فقر و آسیب پذیری مقوله ای جنسیتی نیست بلکه طبقاتی است. براساس این نظریه همه زنان یا همه زنان سرپرست خانوار در معرض آسیب پذیری و فقر نیستند فقط آن گروهی بیشتر در معرض آسیب هستند که از نظر طبقاتی در رده های پایین اجتماع قرار گرفته اند و علت آسیب پذیری زنان سرپرست خانوار به خاطر فرایند های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشترکی می باشد که همه آنها را از دسترسی به موقعیت مناسب حیات محروم می کند. و دلیل اصلی آن را نابرابری در نظام اقتصادی می دانند.

در نظریه جامعه شناسی زندگی روزمره به جریان زندگی روزمره و گذران آن اهمیت داده می شود. اهمیت این نظریه به این خاطر است که برگرفته از تجارب خود زنان سرپرست خانوار بوده است و امکان بیشتری برای نزدیک شدن به یک نوع نظریه پردازی ایرانی از وضعیت این زنان در طول زمان را در اختیار قرا می دهد (صدیقی، ۲۰۰۹).

با مرور این نظریه ها به این نتیجه می رسیم که هر یک از آنها به تنهایی به تبیین و توضیح بخشی از وضعیت زنان خانوار پرداخته اند و هیچ کدام تحلیل جامعی در این خصوص ارائه نمی دهند. نظریه زنانه شدن فقر تا حدودی گویای مسائل زنان سرپرست خانوار خصوصا در جامعه کنونی ما است. این نظریه بر تبعیض جنسیتی تاکید کرده و تلاش می کند گرفتاری ها و آسیب هایی که بر سر زنان پیش می آید را به این علت بداند که مردان در مقایسه با زنان در موقعیت بالاتری قرار دارند و به همین دلیل بسیاری از مشکلات زنان، به علت زن بودن آنهاست و نبود مردان در خانواده مشکلات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

نظریه کنش با اشاره به این نکته که هیچ قاعده و قانونی درباره آسیب پذیری زنان سرپرست خانوار نمی توان صادر کرد، زیرا در این وضعیت واکنش جمعی یا فردی آنها نسبت به بهبود و تغییر شرایطشان نادیده انگاشته می شود. نظریه طبقاتی هم طبقه اجتماعی زنان سرپرست خانوار را عامل اصلی مشکلات آنان می داند. به این معنا زن به خودی خود به صرف سرپرست خانوار بودن به وجود آورنده آسیب یا مشکل نیست، اینکه



هر کسی در چه طبقه ای وجود دارد مهم هست. به این ترتیب در نظر گرفتن توام و هم‌زمان نظریه های بالا به درک بهتر و کامل تری از آسیب های زنان سرپرست خانوار کمک خواهد کرد. و زنان بر حسب اینکه از چه مشخصه هایی برخوردار شوند و در چه جایگاه اجتماعی وجود داشته باشند با آسیب ها و مشکلات خاصی روبه رو خواهند شد (ربیعی، ۱۳۹۶:۵۸).

### ۳. روش تحقیق

روش تحلیل ما در این تحقیق روش کیفی می باشد. تکنیک مورد استفاده در این تحقیق تحلیل مضمون است. روش کیفی عبارت است از مجموع فعالیت هایی مثل مصاحبه، مشاهده و شرکت گسترده در فعالیت های تحقیقی، که هر کدام به طریقی محقق را در به دست آوردن اطلاعات مناسب، درباره موضوع مورد مطالعه کمک می کنند. تحقیق کیفی رویکردی است که براساس روابط انسانی بنا شده است و با توجه به همین دلیل ملاحظات اخلاقی در تحقیق کیفی معمولاً نسبت به تحقیق های کمی از اهمیت و توجه بیشتری برخوردار است. این کار از ویژگی ذاتی پژوهش کیفی سرچشمه می گیرد که نیازمند ارتباط شخصی نزدیک و طولانی مدت با محیط تحقیق و مصاحبه های عمیق با افراد مورد مطالعه می باشد. (ناجی اصفهانی و چاوشیان، ۱۳۸۹:۹۷).

یکی از روش های کارآمد پژوهش های کیفی، تحلیل مضمون است که هم اکنون به عنوان روش تحلیل، تعریف درستی از آن نمی شود؛ چرا که این روش نسبت به روش های دیگر کمتر معرفی شده، اما بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. این به این معنی است که تحلیل مضمون در ظاهر روشی هست که هر فردی به راحتی و بدون داشتن دانش یا مهارت خاص که برای پژوهش های مشکل تر و تحسین شده تر مانند نظریه داده بنیاد و تحلیل گفتمان لازم است، از آن استفاده می کند. تحلیل مضمون، یک روش برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای میان داده های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده های متن بوده و داده های متنوع و پراکنده را به داده های غنی و تفصیلی تبدیل می کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶). در واقع، تحلیل مضمون، روشی هست برای: الف) دیدن متن؛ ب) درک و برداشت درست از اطلاعات ظاهراً نامرتب (یافتن روابط)؛ ج) تجزیه و تحلیل داده های کیفی؛ د) اندازه گیری اطلاعات کیفی (بویاتزیس، ۱۹۹۸). فرایند کامل تحلیل مضمون را می توان به سه مرحله بزرگ تقسیم کرد: الف) توصیف و تجزیه متن، ب) تفسیر و تشریح متن، ج) ترکیب و یکپارچه کردن دوباره متن.

داده های جمع آوری شده با استفاده از روش تحلیل مضمون، طبقه بندی، سازمان دهی و مقوله بندی می شوند و مقوله های اصلی خارج شدند. بعد از آن، مقبوله ها با استناد و ارجاع به داده های مشاهده ای و مصاحبه ای تفسیر شدند و در آخر به شکل یک الگوی موضوعی درآمدند. در پژوهش حاضر برای انتخاب مفاهیم و مشارکت کنندگان با توجه به روش تحلیل تماتیک برای تحلیل داده ها، برای نمونه گیری، نمونه گیری هدفمند مورد استفاده قرار گرفت. پس با توجه به رهیافت کیفی، چارچوب نمونه به شکل هدفمند از بین مشارکت کنندگانی که مطمئن شدیم برای مصاحبه دارای شرایط، محدودیت ها و ملاحظات خاصی نداشته باشند دارای علاقه لازم به منظور مصاحبه و گفتگو باشند و در روند مصاحبه مشارکت داشته باشند و هم اینکه دوستانه و بدون خودسانسوری با خجالت دانش و تجربیات خود را تعریف کنند. پس برای این تحقیق افرادی

مورد مصاحبه قرار گرفتند که توانایی این را داشته باشند که بیشترین اطلاعات مناسب با سوالات مربوطه را در اختیار ما بگذارند. حجم نمونه هم براساس معیار اشباع نظری مشخص شد. در این تحقیق بعد از مصاحبه با ۲۸ نفر از زنان تحت پوشش خیریه به اشباع نظری رسیدیم.

در این مطالعه از مصاحبه نیمه ساخت یافته برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. مراحل تجزیه و تحلیل به صورت همزمان و مداوم با جمع آوری اطلاعات انجام شد و ضبط مصاحبه ها با توجه به رضایت افراد انجام گرفت و قبل از مصاحبه درباره موضوع و هدف کار و رعایت اصول اخلاقی و... به مشارکت کنندگان توضیحاتی داده شد. هم چنین به حالات غیرکلامی افراد در حین پاسخگویی هم توجه شد. به طور متوسط هر مصاحبه بین ۱۲۰-۴۰ دقیقه طول کشیده است. در این پژوهش برای انجام تحلیل های کیفی و تحلیل تماتیک که به منظور کدگذاری باز، مقوله بندی مفاهیم و کدها و در آخر تعیین مضامین از نرم افزار مکس کیودا استفاده شده است.

#### ۴. یافته های پژوهش

##### ۱،۴. شرایط علی

##### ۱،۴. اجبار به خانه نشینی

در بیشتر مواقع با وجود فشارهای اقتصادی و مالی و وضعیت سخت زندگی اشتغال در خارج از منزل برای زنان فرزنددار مشکل است. تربیت و مراقبت از فرزندان برای این دسته از زنان، از اهمیت بسزایی برخوردار است و به همین علت، امکان اشتغال در بیرون از منزل به راحتی برای آنها فراهم نیست با توجه به این موضوع وقتی که در خصوص عدم مشارکت آنها در بعضی از کلاس ها و برنامه های موسسه و مشاغلی که گاهی از جانب موسسه پیشنهاد شده بود، مصاحبه می شد، یکی از موانع اصلی عدم مشارکت خود را امور منزل و وجود فرزندان عنوان کرده و خواهان مشاغل و برنامه هایی می شدند که با وجود فرزندان در منزل بتوانند انجام دهند. عاطفه ۳۸ ساله برای عدم مشارکت در مشاغل بیرون از منزل یا برنامه ها این گونه توضیح می دهد:

« الان ۲ ماهه که کاملاً بیکارم اگر بسته بندی ادویه جات بیارم خودم سرفه ام می گیره و پسر هم آلرژی داره وقتی برای

کار خونه هم که میگن من دیگه نمی تونم انجام بدم چون مدارس شروع شده نمی تونم هم به بچه ها برسم هم کار کنم

اگه در ماه کم بیارم که معمولاً هست از پدرم می گیرم و اول ماه بهش برمی گردونم.»

این زنان از توانایی مالی کافی برخوردار نیستند تا فرزندان خود را به مهد کودک سپرده و همچنین خواهان نگهداری فرزندان از جانب نزدیکان نیز نبودند. به همین علت ترجیح آنها بیشتر مشاغل خانگی می باشد. در مواردی وضعیت سخت زندگی و مشکلات بر فرزندان نیز تاثیر می گذارد. و باتوجه به اینکه باعث رفتارهای پرخاشگرانه و بدخلقی در بسیاری از فرزندان می شود که اشتغال در منزل ترجیح اکثر این زنان می باشد.



#### ۲.۱.۴. الزام به کار

گاهی زنان به خاطر فشارهای مالی و اقتصادی مجبور به پذیرش هر شغلی می شوند، بدون اینکه به توانایی و علاقه خود و همچنین به وضعیت آن شغل توجه کنند. در این موارد که هدف آن‌ها از کسب درآمد و تامین معاش خانواده می باشد، خستگی، بی خوابی، وضعیت سخت کار، محیط زنانه و مردانه کار از اهمیت چندانی برخوردار نیست. در واقع اجبار به اشتغال در هر شغلی، بدون تامل درباره وضع آن شغل، نشان دهنده وضعیت سخت زنان سرپرست خانوار است. ناتوانی همسر در تامین هزینه ها، بی کفایتی یا نبود آن، از دلایل اشتغال مادر خانواده برای تامین نیازهای اولیه است تا برای گذران زندگی به کمک دیگران نیاز نداشته باشد. به همین علت فرد برای تامین نیازهای خود و حفظ آبرو بدون توجه به توانایی جسمی و میزان تحصیلات و وضعیت شغلی به اشتغال روی می آورد. مهناز ۳۳ ساله:

«شوهرم سرکار نمی رفت یا اگر هم می رفت درست سرکاری ثابت نمی موند، من با ۵۰ هزار تومان توی اون خونه زندگی کردم یعنی کل درآمد ما تو ماه ۵۰ هزار تومان بود، دیدم دیگه نمی شه اینجوری ادامه داد بهش گفتم تو بشین خونه ترک کن من کار می کنم اوایل یه جا آشپزی می کردم چند مدتی هم تو ساندویچی کار می کردم»

#### ۲.۲.۴. شرایط زمینه ای

#### ۱.۲.۴. عدم امنیت اقتصادی

در این مقوله تاکید عمده بر عدم برخورداری و ابعاد نداری است. همه افراد حق برخورداری از یک زندگی حداقلی را دارند، بر همین اساس بهره مندی از نیازهای اولیه مثل خدمات بهداشتی، تغذیه، امکانات آموزشی و داشتن سرپناه که پیش نیاز دیگر جنبه های زندگی بوده، مورد توجه قرار گرفته که از آن به عنوان یکی از مشکلات اساسی تاثیرگذار بر زندگیشان نام برده اند. با توجه به صحبت های زنان سرپرست خانوار می توان گفت که مهم ترین دغدغه آنها تامین مالی و معیشت است. اکثر زنان سرپرست خانوار شرکت کننده در این تحقیق در تامین نیازهای اولیه مانند مسکن، پوشاک و خوراک و هزینه های تحصیل خود یا فرزندانشان با مشکل مواجه بوده اند. تعدادی از آنها وقتی با مشکلات مواجه می شوند برا رفته آنها از دیگران کمک خواسته اند. صنوبر ۵۱ ساله می گوید:

«یه مدت سبد می بافتم که دیگه الان نیست. اینجا هم چند مدتی واسه جعبه سازی اومدم که به خاطر بچه هام نشد بیام. دستبند هم انگار که داشتند ولی به من چیزی نگفتن اینجا راهم دوره ما قلعه و کیل آباد خونه اجاره ای داریم، پول پیش نداشتیم واسه ما اونجا بهتره.»

#### ۲.۲.۴. فقدان حمایت اجتماعی

با توجه به مصاحبه های زنان سرپرست خانوار می توان گفت آنچه باعث شکل گیری حریم ناامن در آنها شده، عدم حمایت اجتماعی می باشد که از عوامل زمینه ای آن عنوان شده است. پس، به اهمیت ضرورت حمایت اجتماعی از این قشر می توان پی برد، که به اشکال مختلف کمک هزینه های سازمان ها، حمایت های مالی و فکری مردم، پشت گرمی و حمایت روانی و روحی خانواده و حمایت مالی آنها در صحبت های زنان سرپرست خانوار اشاره شده است. در زمینه های فکری، روانی و مالی حمایت اجتماعی اهمیت دارد. اکثر زنان سرپرست خانوار بدون کمک هزینه های دولتی، مثل یارانه و یا کمک خیران، امکان ادامه زندگی را نخواهند داشت. یه زنانی که بعد از فوت همسر یا جدایی به این دلیل که از طرف خانواده هایشان حمایت نمی شدند، در وضعیت نامناسبی قرار دارند. فرزانه ۳۲ ساله می گوید:

« همسرم اعتیاد داشت واسه طلاق کسی از خانواده ام راضی نبود. واسه همین از طرف خانواده ام طرد شدم چون اون موقع بهم می گفتند که به خاطر بچه ها زندگی کن. از طرف خانواده حمایت ندارم فقط در حد این که از ما خبر می گیرند. پول رهن خونه رو یکی از خیرین اینجا داد، من وقتی که جدا شدم یخچال و فرش نداشتم بهشون گفتم آنها هم به ما کمک کردن، الان با دختر بزرگم زندگی می کنم.»

۳.۴. پیامد

#### ۱.۳.۴. فرزندان آسیب دیده

وضعیت فرزندان زنان سرپرست خانوار که همگی با نوعی آسیب درگیرند در میان صحبت های زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه، به شکل واضحی مشخص است. فقر مالی و واکنش دیگران و عدم حضور یکی از والدین در مسیر رشد، بر فرزندان نیز تاثیر دارد. آسیب های مختلفی چون ترک تحصیل، بزهکاری، محروم شدن از فرصت ها، نارضایتی از شرایط و سرگردانی را برای فرزندان به دنبال داشته است. لزوما همه خانواده های تک سرپرست فرزندان آسیب دیده نخواهند داشت. با بررسی افرادی که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفتند می توان گفت بیشتر از نیمی از زنان، با فرزندان خود درگیر مشکلاتی بوده و فرزندان آنها از شرایط نامطلوب زندگی آسیب خواهند دید. مریم ۳۶ ساله می گوید:

« دخترم خیلی لجباز و بی عاطفه اس خیلی نق میزنه می شه گفت کلاً کبی پدرش هست، دخترم چون از اول مریض بود هرچی که گفته و می خواست براش فراهم می کردم با بزرگتر شدنش خواسته هاش بیشتر شده و من دیگه نمی تونم به تنهایی از پس خواسته هاش بریام.»

#### ۲.۳.۴. دلزدگی از حوزه عمومی

گاهی زنان سرپرست خانوار در مواجهه با آسیب های تعاملات اجتماعی، برای اینکه با مشکلات کمتری روبه رو شوند ترجیح آنها عدم حضور یا حضور کمتر در جامعه هست. با این حساب، یکی از واکنش های زنان در مقابل آسیب ها به شکل عدم حضور در جامعه هست که منجر به انزواجویی می شود. این تمایل به انزواجویی و عدم حضور در جامعه خود را به شکل ترس از رفت و آمد، عدم رفت و آمد و مار در منزل نشان

می دهد. زمانیکه زنان سرپرست خانوار در جامعه احساس ناامنی داشته باشند و با آسیب های مختلف رو به رو شوند، برای اکثر آنها راهی جز از انزواجویی و پنهان شدن باقی نمی ماند. این شرایط می تواند آنها را از بهبود شرایط مالی و موقعیت های شغلی دور کند. زهرا ۳۴ ساله می گوید:

«وقتی شوهرم افتاد زندان، علاوه بر این همه مشکل سرزنش خانواده هم اضافه شده به مشکلات ما. که آبرو برآشون نداشتیم حتی به بچه ها هم میگویند. همش میگویند طلاق بگیر و بچه ها را بده به خانواده شوهرت و بیا با ما زندگی کن همونطور که داریم خرج خودمون رو میدیم خرج تورو هم میدیم. منو با بچه ها قبول ندارن. وقتی قبول نکردم دیگه با ما کاری ندارن حمایت عاطفی از جانبشون نداریم کمک مالی که دیگه هیچ.»

#### ۵. بحث و نتیجه گیری

با توجه به اینکه زنان سرپرست خانوار، در خلال صحبت هایشان از شرایط خانواده ای که در آن متولد شده اند و تا دوران جوانی خود را در آن سپری کرده اند و با بررسی آنها میتوان دید که هر کدام معایب و مشکلاتی دارند که بدون شک مشکلات امروز آنها در عمین عیب ها و مشکلات خانواده هایشان ریشه دارد. مشکلات اساسی که در انتظار زنان سرپرست خانوار است و باعث می شود تا آن ها هر گونه آسیبی را تجربه کنند، عبارتند از تبعیض های اجتماعی، موقعیت پایین در سلسله مراتب اجتماعی، عدم امنیت شغلی، فرزندان آسیب دیده، مشکلات جسمی و روانی، سو تغذیه.

بسیاری از آسیب های زنان سرپرست خانوار با دیگر آسیب های آنها در ارتباط هستند. در واقع برخی آسیب ها زمینه ساز به وجود آمدن دیگر آسیب ها م باشند و یا اینکه خود آنها از آسیب های دیگر به وجود آمده است. بیشتر شدن حمایت اجتماعی باعث تقویت سلامت اجتماعی افراد خواهد شد. حمایت اجتماعی کیفیت زندگی افراد را بالاتر می برد. باید در نظر داشت که منظور ما از حمایت به مفهوم کاملا اجتماعی آن است. به این معنا که با وجود نقشی که سازمان های مختلف در این حوزه می توانند داشته باشند ولی حمایت باید از جامعه برخاسته شده باشد. به این صورت که زنان سرپرست خانوار مانند دیگر اعضای جامعه عضوی عادی از جامعه در نظر گرفته شده باشند و از دایره تعاملات و روابط اجتماعی در بعد های مختلف اقتصادی و خانوادگی و.... کنار گذاشته نشود. و این کار در مرحله اول به فرهنگ سازی نیاز دارد تا دیگر افراد جامعه هم بیاموزند که زنان سرپرست خانوار عضوی از جامعه بوده که نیاز به حمایت دارند

- [۱] جوادیان، سیدرضا، میرزایی فتح آباد، هادی و حسین افراسیابی (۱۳۹۸). «مطالعه کیفی دلایل و زمینه های مشارکت نکردن زنان سرپرست خانوار در برنامه های توانمندی»، پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره پیاپی ۲۵، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸.
- [۲] روشنی، شهره، تافته، مریم، خسروی، زهره و فاطمه خادمی (۱۳۹۸). «شرایط تأثیرگذار بر وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران و راهکارهای کاهش آسیب ها»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹: ۷۱۷-۶۹۳.
- [۳] سفیری، خدیجه، اخیایی، پویان و آیدا مرکزی (۱۳۹۹). «بررسی جامعه شناختی احساس طردشدگی زنان در بین خانواده های زن سرپرست تحت پوشش اداره بهزیستی شهر مشهد»، سال ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۰۴-۶۵.
- [۴] قربانی، فریدون، انصاری، حمید و رضاعلی محسنی (۱۳۹۷). «فراتحلیل جامعه شناختی نیازها و اولویت های زندگی زنان سرپرست خانوار با تاکید بر احساس امنیت اجتماعی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۵۷، بهار ۱۳۹۸.
- [۵] علی مندگاری، ملیحه، بی بی رزاقی نصرآباد، حجه و سمانه اشرف گنجویی (۱۳۹۷). «وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی: مطالعه ای کیفی در شهر شیراز»، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، سال ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱۹۲-۱۶۵.
- [۶] نوابخش، مهرداد و نرگش مولایی (۱۳۸۹). «مسائل فرهنگی اجتماعی مشارکت زنان سرپرست خانوار بر مبنای عضویت در سازمان های حمایتی»، مطالعات میان فرهنگی، دوره ۶، شماره ۱۴، صص ۱۱۰-۸۵.